

زبان‌شناسی و کاربرد آن در اخبار

(دیدگاه راجر فولر در خصوص نقش زبان در خبر)

دکتر سیدرضا نقیب‌السادات

توجه به زبان‌شناسی و نگارش خبر کمتر در ادبیات امروز خبر مورد اهتمام متخصصان و صاحب‌نظران قرار گرفته است و جزئیات کار زبان‌شناسی نیز به طور گسترده به وسیله‌ی نویسندگانی مطبوعات و دست‌اندرکاران اخبار رادیو و تلویزیون و حتی سایر رسانه‌ها مهمل مانده است. توجه به کارکردهای زبان در تولید خبر، امکان ایجاد معانی مشترک را در مخاطب به همراه دارد و این امر با ابعادی که دارد، به فعالیت گسترده‌تر دست‌اندرکاران مقوله‌ی خبر و متخصصان ارتباطات و زبان‌شناسی نیاز دارد. البته در چارچوب این مطلب ابعاد نامحدود از موضوع بیان می‌شود و تنها فتح بابی است که کاربرد زبان‌شناسی را در خبر با تأکید بر دیدگاه‌های یک زبان‌شناس که در عرصه‌ی ارتباطات و خبر فعالیت دارد، نشان می‌دهد. «راجر فولر» در کتاب «زبان در خبر» به کارکردهای زبان و شیوه‌های بهره‌برداری آن در اخبار می‌پردازد و مسائل متعددی را در شکل دادن به اطلاعات مخاطب بیان می‌دارد.

تحلیل سخن، ضرورتاً، تحلیل زبان کاربردی است. در این صورت تحلیل سخن نمی‌تواند به توصیف صور یا اشکال زبان‌شناسی محدود شود که مستقل از هدف‌ها یا کارکردهایی باشد که این صور به منظور خدمت به امور انسان طرح‌ریزی شده‌اند. در حالی که برخی از زبان‌شناسان بر تعیین حداقل صوری زبان تأکید دارند؛ تحلیل‌گر سخن برای بررسی آنچه که زبان برای آن به کار برده می‌شود، گمارده شده است. در حالی که رویکرد صوری، سنت دیرینه دارد که در مجله‌های بی‌شمار گرامر تجلی یافته است، رویکرد کارکردی کمتر مدون شده است. تلاش‌هایی که



پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم

طرح‌های
معماری

شماره ۲۴
اسفند ۱۳۸۸

۲۴

(به کتاب Goody: ۱۹۷۷ مراجعه شود) ما همگی اعتقاد داریم که این رشد و تحول، توانایی انتقال اطلاعات را از طریق کاربرد زبان میسر ساخته است و باعث شده تا انسان دانش اجداد و نیاکان خود را مورد استفاده قرار دهد و از مردمان دیگر در سایر فرهنگ‌ها، شناخت و آگاهی کسب کند.

ما آن وجه از زبان را که به منظور «انتقال اطلاعات واقعی یا گزاره‌ای»، به کار برده می‌شود، زبان دادوستدی اولیه یا زبان مراددهای اولیه خواهیم گفت. در زبان دادوستدی یا مراددهای اولیه، فرض ما بر این است که آنچه گوینده (یا نویسنده) در درجه‌ی اول در ذهن دارد، انتقال اطلاعات کارآمد است. زبانی که در چنین وضعیتی به کار می‌رود، در درجه‌ی اول «پیام-مدار» است. مهم این است که گیرنده‌ی پیام، اطلاعات را با جزئیات درست و دقیق، دریافت کند. بدین ترتیب اگر یک پلیس به عابرن جهت می‌دهد، یک پزشک به پرستار چگونگی انجام دستورات پزشکی بیمار را می‌دهد، یک زن خانه‌دار مدعی مالکیت چیزی می‌شود، یک دستیار مغازه، مزایای نسبی دو نوع پشم بافتنی را شرح می‌دهد، یا یک دانشمند یک تجربه یا آزمایشی را توصیف می‌کند، در هر یک از این موارد، مهم است که گوینده آنچه را که می‌گوید (یا می‌نگارد) روشن بیان کند. اگر پیام به درستی به وسیله‌ی گیرنده‌ی پیام درک نشود، در جهان واقعی پیامدها و نتایج تأسّف‌بار (یا حتی مصیبت‌آمیز) خواهد داشت.

دیدگاه تعاملی

در حالی که زبان‌شناسان، فلاسفه‌ی زبان و روان‌شناسان زبان به طور کلی توجه خاصی به کاربرد زبان در انتقال «اطلاعات واقعی یا گزاره‌ای» کرده‌اند، جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان، به خصوص به کاربرد زبان در برقراری و حفظ روابط و مناسبات اجتماعی پرداخته‌اند. در ادبیات و متون جامعه‌شناسی و مردم‌شناختی، کاربرد کلیشه‌ای زبان مطرح شده است. خصوصاً کاربرد قراردادی زبان برای شروع و گشودن مبادله‌های گفتاری و پایان بخشیدن به این محاوره‌ها، مورد نظر بوده است. تحلیل‌گران مکالمه‌ای یا محاوره‌ای به خصوص به کاربرد زبان در انتقال و رساندن روابط و مناسبات نقش، تحکیم همگنان (تحکیم روابط هم‌سن‌وسال‌ها)، تبدیل و تغییر حالت در یک مکالمه، و مواجهه ساختن هم‌گوینده و هم‌شنونده، علاقه‌مند هستند.

(Labor, 1972, Brown & Lirinson, 1978, Sacks...)

مسلم است که مقدار زیادی از تعامل روزمره‌ی انسان بیشتر با کارکرد تعاملی و بین‌فردی اولیه‌ی آن مشخص می‌شود و نه کاربرد دادوستدی یا مراددهای زبان. (مشخصه‌ی تعامل روزمره‌ی انسان بیشتر بین‌فردی است و نه دادوستدی. م.) هنگامی که دو غریبه در ایستگاه اتوبوس در یک هوای یخبندان ایستاده و می‌لرزند و یک رو به دیگری کرده و می‌گویند: «خدای من، هوا سرد است»، مشکل بتوان فرض کرد

به منظور فراهم ساختن حتی یک مجموعه‌ی کلی از عناوین برای کارکردهای اصولی زبان، به عمل آمده است، به اصطلاح شناسی‌های مبهم و گیج‌کننده و معشوش انجامیده است. ما تنها دو اصطلاح را به منظور توصیف کارکردهای اصلی زبان خواهیم پذیرفت و تأکید می‌کنیم که این تقسیم‌بندی یک توافق تحلیلی است. این احتمال وجود ندارد که یک کلام در زبان طبیعی تنها برای یک کارکرد، یعنی برای انجام یک کارکرد به کار برده شود و کارکردهای دیگر را حذف کند. (یعنی هر کلام یا گفتاره در هر زبان کارکردهای متعددی دارد: م.) آن کارکردی از زبان را که در خدمت بیان محتوا است، کارکرد دادوستدی یا مراددهای توصیف خواهیم کرد و آن کارکردی را که شامل بیان روابط و مناسبات اجتماعی و نگرش‌های شخصی است، کارکرد تعاملی می‌نامیم.

این تمایز و تقسیم‌بندی، یعنی تقسیم‌بندی مراددهای - تعاملی مطابق است با تقسیم‌بندی‌های کارکردی چون بازنمای - میانی که «بوهرلر» (Buhler) در ۱۹۳۴ به آن پرداخته و ارجاعی - عاطفی یا اشاره‌ای - عاطفی که «جاگوشن» در ۱۹۶۰ مطرح است و مطابق است با تقسیم‌بندی انگاره‌ای - بین فردی «هالیدی» در ۱۹۷۰ و تقسیم‌بندی توصیفی - اجتماعی - بیانی «لیونز» در ۱۹۷۷.

دیدگاه دادوستدی یا مراددهای یا دیدگاه پیوندجویانه

زبان‌شناسان و فلاسفه‌ی زبان‌شناسی، تمایل دارند که رویکرد محدودی را نسبت به کارکردهای زبان در جامعه اتخاذ کنند. در حالی که آن‌ها معمولاً می‌دانند که زبان برای انجام کارکردهای ارتباطی متعددی به کار می‌رود، مع‌هذا فرض می‌کنند که مهم‌ترین کارکرد زبان، پیام‌رسانی یا اطلاع‌رسانی است. بنابراین «Lyons» در ۱۹۷۷ دریافت کرد، نویسون با فکر ارتباط با خبررسانی به سهولت «احساسات، عواطف و نگرش‌ها» را به کار می‌گیرند، اما او پیشنهاد کرد که در درجه ی اول به «انتقال یا ارسال قصدمندانه اطلاعات واقعی و گزاره‌ای» علاقه‌مند است. همچنین Bennett خاطر نشان کرد که «احتمالاً به نظر می‌رسد که ارتباط در وهله‌ی نخست، مسئله‌ی جستجوی گوینده است برای این که یا به شنونده چیزی را اطلاع دهد یا اعمالی را به شنونده سفارش کند».

ارزش کاربردی زبان، در انتقال یا ارسال اطلاعات کاملاً در چارچوب افسانه‌شناسی فرهنگی ما قرار دارد. به اعتقاد ما این واقعی بودن زبان است که نوع بشر را قادر ساخته تا فرهنگ‌های گوناگون را به وجود آورده و تکامل بخشد. یعنی فرهنگ‌هایی با سنت‌های اجتماعی متمایز خودش، با ناظران مذهبی، قوانین، سنت‌های افواهی (شفاهی)، الگوهای مبادله‌ی متمایز خود و غیره پدید آورده است. وانگهی همه‌ی ما معتقدیم این اکتساب زبان نوشتاری است که رشد و تحول را درون برخی از فرهنگ‌های فلسفه معلم و ادبیات، امکان‌پذیر ساخته است.



زبان گفتاری و زبان نوشتاری

شیوهی تولید

از نقطه نظر تولید، مسلم است که زبان گفتاری و نوشتاری، نیازهای تاحدی متفاوت را در تولیدکنندگان زبان پدید می آورند. گوینده دامنه‌ی کلی اثرات «کیفیت صدا» (و همین‌طور بیان حالات چهره، وضع و سیستم‌های ژست و حالت فرد مقابل) را در اختیار دارد. با این تجهیزات او همیشه می‌تواند اثر واژه‌هایی را که بیان کرده است؛ از بین ببرد. بدین ترتیب گوینده‌ای که می‌گوید: «من واقعاً دوست دارم.» در حالی که به جلو خم می‌شود، لبخند می‌زند و این جمله را با یک کیفیت صدای گرم ادا می‌کند، می‌توان معنی آنچه را که وی می‌گوید مقایسه کرد با گوینده‌ی دیگری که همان واژه را در حالی ادا می‌کند که عقب می‌رود و با یک صدای تودماغی آن کلمات را بیان می‌کند.

این نشانه‌های فرا زبان‌شناختی برای یک نویسنده در دسترس نیست (نویسنده این نشانه‌های فرا زبانی مثل لبخند، حالت چهره و آهنگ صدا را در اختیار ندارد). ما به طور کلی سیمایه‌های فرا زبان‌شناختی را در زبان گفتاری در این کتابت، نادیده می‌گیریم؛ چرا که داده‌هایی که ما از آن‌ها نقل خواهیم کرد، به وسیله‌ی همکاران بزرگ گفته شده است که منابع فرا زبان‌شناختی را در برابر معانی کلامی سخنان آن‌ها، استخراج نکرده‌اند، بلکه بیشتر از آن خاستگاه‌ها به منظور تقویت معنی استفاده کرده‌اند.

نه تنها این گوینده است که تولید سیستم‌های ارتباطی را کنترل می‌کند که سیستم‌های ارتباطی متفاوتی است با آنچه که توسط نویسنده کنترل می‌شود، بلکه همین گوینده آن تولید را (کلام گفته شده. م.) در شرایطی که به گونه‌ای قابل ملاحظه مورد نیازتر است، پردازش می‌کند. گوینده باید آنچه را که او صرفاً گفته است، ثبت کند و تعیین کند آیا آنچه گفته است با مقاصد او همگن است؟ در حالی که او عبارات خود را بیان و آن را ثبت می‌کند و همزمان کلام بعدی خود را طرح‌ریزی می‌کند و آن را در الگوی کلی آنچه که می‌خواهد بگوید و ثبت کند، جای می‌دهد و تنظیم می‌کند و به علاوه هم عملکرد خودش و هم دریافت پیام را توسط شنونده‌اش تنظیم می‌کند. گوینده هیچ ثبت و یادداشت واقعی از آنچه قبلاً گفته است ندارد و فقط در شرایط غیرمتداول یادداشت‌هایی دارد که به او یادآوری می‌کند بعداً چه خواهد گفت.

نویسنده، برعکس آنچه را که قبلاً نوشته است، ممکن است جستجو کند، بین هر واژه مکث کند، بدون این که نگران این باشد که طرف صحبت او، کلام او را قطع کند. یا بدون این که نگران باشد که در انتخاب یک واژه‌ی خاص وقت می‌گذارد. او حتی ممکن است واژه‌ی خاصی را در فرهنگ واژگان جستجو کند. اگر لازم باشد (در صورت لزوم حتی برای انتخاب واژه در فرهنگ واژگان جستجو می‌کند. م.)

که هدف و قصد یا نیت اولیه‌ی گوینده این باشد که اطلاعات را منتقل سازد. بیشتر منطقی است که یا منطقی‌تر است که پیشنهاد کنیم گوینده آمادگی خود را برای این که دوستانه باشد و صحبت کند، نشان می‌دهد. در واقع مقدار زیادی از مکالمات روزمره‌ی معمولی به نظر می‌رسد که هماهنگ است با نظر دادن یک فرد راجع به چیزی که هم برای او و هم برای شنونده‌اش حضور دارد. «هوا» نمونه و مثال بسیار متداول از این نوع است که در متون انگلیسی نقل شده است.

به هر تقدیر مقدار زیادی از مکالمه‌های تصادفی یا اتفاقی شامل عبارات و پژواک‌های عباراتی است که به نظر می‌رسد هدف آن بیشتر سهیم بودن و نقش داشتن در مکالمه است تا اطلاع‌رسانی (هدف مکالمه بیان عباراتی است که فرد در مکالمه سهیم و شریک گرداند و نه دادن اطلاع یا پیام خاص. م.)

پس به عنوان مثال زنی که در اتوبوس شیوه‌ی رفتار دوست مشترکی را شرح می‌دهد؛ و مثلاً می‌گوید پس از عمل جراحی خیلی زود از رختخواب بیرون آمد، نوبت خود را در مکالمه این‌گونه تمام می‌کند: «ای، او زنی ترسناک است.»

این جمله می‌تواند به عنوان یک خلاصه‌ی اطلاع‌دهنده در نظر گرفته شود. همسایه‌ی او سپس به طور انعکاسی می‌گوید (و همین‌طور در تمام مدتی که گوینده‌ی اول حرف می‌زند، او هم به طور تأیید کننده‌ای ای، ای... می‌کند)

«ای، او زنی ترسناک است.»

Pirsig (۱۹۷۶) یک چنین مکالمه‌ای را تفسیر می‌کند: «خط مشی مکالمه‌ای که مرا فریب می‌دهد. هدف این مکالمه این نیست که به جایی برسد. صرفاً زمان را پر می‌کند و همین‌طور ادامه می‌یابد، بدون هیچ نکته یا هدفی به جز این که وقت و زمان را پر کند (هدفی جز پر کردن روز ندارد. م.) مثل یک صندلی گردان.»

آنچه که در اینجا به نظر می‌رسد در وهله‌ی اول موضوع مورد نظر باشد، تشریح مساعی در یک نقطه نظر یا دیدگاه معمول و مشترک است. براون (Brown) و لوینسون (Levinson) به اهمیت روابط اجتماعی در برقراری زمینه‌ی مشترک و توافق بر روی دیدگاه‌ها و نقطه نظرها اشاره می‌کنند و طول مدت را که یک گوینده در فرهنگ‌های مختلف صرف خواهد کرد تا توافقی را حفظ کند، شرح می‌دهند و خاطر نشان می‌سازند که «توافق ممکن است با تکرار بخشی یا همه‌ی آنچه که گوینده‌ی قبلی گفته است، تأکید شود.»

در حالی که زبان نوشتاری به طور کلی به منظور هدف‌های دادوستدی اولیه، به کار برده می‌شود، این احتمال وجود دارد که قالب‌های نوشته شده‌ی را بیابیم که هدف آن‌ها در درجه‌ی اول اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه حفظ و نگهداری روابط اجتماعی است. مثل نامه‌های تشکرآمیز یا نامه‌های دوستانه و... .





بگوید و پاسخ فوری و بی‌درنگ به هر نوع واکنش طرف گفتگو بدهد. به منظور روشن نمودن بحث در زمینه‌ی زبان نوشتاری به نمونه‌هایی از بازتولید یک متن به زبان دیگر و نقش هم‌معنایی واژگان در ترجمه می‌پردازیم، سپس به دیگر ابعاد استفاده از زبان و زمینه‌های اجتماعی آن با چند مثال اشاره می‌شود.

هم‌معنایی

تعریف: هر گاه دو یا چند تک‌واژه را بتوان در یک جمله به جای یکدیگر نشانده، بدون آنکه معنی جمله کوچکترین تغییری بکند، تک‌واژه‌های مزبور در هم‌معنایی با یکدیگر قرار خواهند داشت. مثلاً می‌توانیم بگوییم ماشینم را اینجا پارک کردم و یا بگوییم اتومبیلم را اینجا پارک کردم. هم‌معنایی کامل هیچ‌گاه وجود ندارد؛ دلایل این امر عبارتند از:

الف- دو واژه‌ی هم‌معنی ممکن است از نظر شمول معنایی با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ یعنی محدوده‌ی ماشین وسیع‌تر است ولی اتومبیل فقط بخشی از آن را دربرمی‌گیرد و محدوده‌اش کوچک‌تر است یا مانند قلم و ماژیک، که قلم محدوده‌اش وسیع است و به خودکار، مداد، ماژیک، خودنویس و ... اطلاق می‌شود، ولی ماژیک محدوده‌اش کاملاً مشخص است و تنها به یک چیز اطلاق می‌شود.

ب- تک‌واژه‌هایی ممکن است هم‌معنی باشند ولی از نظر هم‌نشینی با تک‌واژه‌های دیگر متفاوت عمل کنند. مانند «سرا» و «خانه» که

پیشرفت کار را با یادداشت‌های خود کنترل می‌کند، و حتی ذهن خود را درباره‌ی آنچه می‌خواهد بگوید، تغییر می‌دهد. در حالی که گوینده تحت فشار زیادی است تا صحبت خود را در مدت زمانی که در اختیار او گذاشته شده است، قرار بدهد و تنظیم کند؛ نویسنده مشخصاً تحت چنین فشاری نیست. در حالی که گوینده می‌داند هر واژه‌ای که از دهان و لب‌های او می‌گذرد توسط طرف صحبت او شنیده می‌شود و اگر آن واژه‌ها آن چیزی نباشد که قصد و نیت او بوده است، باید به طور فعال و کلی آن را جبران کند ولی نویسنده می‌تواند آن واژه‌ها را خط بزند و دوباره نویسی کند و این کار را در خلوت مطالعه‌ی خود می‌کند.

البته گوینده مزایایی دارد؛ او می‌تواند طرف مکالمه و صحبت خود را مشاهده کند و اگر مایل باشد آنچه را که در حال گفتن است، تغییر بدهد تا مطلب را برای شنونده‌ی خود قابل قبول‌تر و دست‌یافتنی‌تر گرداند. نویسنده هیچ دسترسی به فیدبک یا بازخورد فوری ندارد و صرفاً باید واکنش خواننده‌ی خود را تصور کند. جالب است که رفتار افراد را وقتی که فرصت انجام کاری در یک فرد یا در یک نوشته وجود دارد، مشاهده کنیم. در برخی شرایط یک تعامل رودرو (چهره به چهره) ترجیح داده می‌شود، اما در شرایط دیگر، به دلایل گوناگون، فرد ممکن است انجام دادوستد را در نوشتار خود ترجیح دهد. در حالی که در یک تعامل گفتاری، گوینده این مزیت را دارد که بتواند واکنش دقیقه به دقیقه‌ی شنونده‌ی خود را ببیند. گوینده همچنین دچار فقدان مزیت‌های مربوط به مواجهه با احساسات خود نیز هست و باید به وضوح صحبت کند و با ایجاز (مختصر) سخن



هم می‌توانیم بگوییم مهمانسرا و هم مهمانخانه، ولی می‌توانیم بگوییم کاروانسرا اما نمی‌توانیم بگوییم کاروانخانه و یا می‌توانیم بگوییم کارخانه ولی نمی‌توانیم بگوییم کارسرا ... پس شمول معنایی دارند ولی در هر مکان به جای یکدیگر به کار نمی‌روند.

ج- از نظر سبکی: که بسته به شیوهی کاربرد در مکان‌های مختلف دارد. به عنوان مثال آقا: شوهر، همسر که در ده مثلاً می‌گویند آقایان نیست و مثلاً در شهر می‌گویند همسر نیست.

د- از نظر گونه‌ای: ممکن است دو کلمه با یکدیگر فرق کنند. (منظور از گونه‌ای، لهجه‌ای است) مثلاً در تهران می‌گویند بلد بودن آدرس و در مشهد می‌گویند یاد داشتن آدرس. هر دو به معنی بلد بودن است ولی در تهران یادداشتن به معنای دانستن و به خاطر داشتن است نه بلد بودن، پس به جای هم نمی‌تواند استفاده شود.

ه- از نظر بار عاطفی: که کلمات نمی‌توانند به جای هم به کار روند. مثلاً بنشین، بفرما و بتمرگ از نظر معنایی یکی هستند، ولی از نظر بار عاطفی با هم فرق می‌کنند و بار عاطفی آن‌ها در جاهای مختلف فرق می‌کند، یعنی به کار بردن آن‌ها در جاهای مشخص است.

هم معنایی تا حد ممکن باید در چارچوب محیط وقوع مورد بررسی قرار گیرد. در ذیل به بیان مواردی علاوه بر لغات هم‌معنا در فوق می‌پردازیم:

You: شما و تو

Teacher: آموزگار، دبیر

Student: دانش‌آموز، دانشجو

President, Director, Chairman, Chief, Chancellor: رئیس

She, He: او

موارد بررسی شده را در چند بخش می‌توان بررسی نمود:

الف- در بررسی جملات از جنبه‌ی مشخصه‌های معنایی کلمات که در بررسی منابع آورده شد، حوزه‌ی مفهومی و معنایی واژه‌ها طبیعتاً متفاوت است، لیکن در ترجمه‌ی واژه‌ها در انتقال مفهوم واژه از زبان مبدأ به زبان مقصد باید دقیقاً به مشخصه‌های معنایی توجه نمود و از آنجا که در این خصوص تطابق صددرصد در ذکر مشخصه معنایی حاصل نمی‌شود، از این بعد قضیه که برای رساندن مفهوم و جای‌گیری واژه براساس مشخصه‌های معنایی، نیاز به مکمل در جایگاه دیگری در جمله داریم، فرضیه‌ی ذکر شده اثبات می‌گردد.

ب- علاوه بر آن بر روی زنجیره‌ی گفتار در یک جمله، براساس رابطه‌ی هم‌نشینی چنانکه در بررسی منابع ذکر شد، برای القای کامل یک مفهوم، جایگاه کلمه در ارتباط با کلمه‌ی بعدی مطرح است. بنابراین نقص ذکر هر کلمه در جایگاه خود مانع القای کامل مطلب می‌گردد. (چنانکه تنها به مفهوم کلمه در جمله مقصد اکتفا شود، بدون توجه به بار معنایی و حوزه‌ی مفهومی واژه در زبان مبدأ) بنابراین در این جایگاه

نیازمند مکمل در رساندن مفهوم کامل جمله هستیم.

ج- نکته‌ی حائز اهمیت دیگر این است که خود هر واژه نیز در ترکیب با واژه‌های دیگر، حوزه‌ی مفهومی خاص را پوشش می‌دهد که هم‌نشینی آن واژه با واژه‌ی دیگر، این حوزه‌ی مفهومی و معنایی را پوشش نمی‌دهد. مثال آن را می‌توان مهمانخانه و مهمانسرا و کتابخانه و مریضخانه و کاروانسرا و فرهنگسرا ذکر کرد. به لحاظ وسعت یا محدودیت مفهومی می‌توان از اتومبیل و ماشین مثال آورد که این مثال نیز بررسی شد. با توجه به مطلب مذکور از این جهت نیز فرضیه قابل اثبات است. در خصوص اثبات فرضیه، می‌توان شواهد متعدد را ذکر نمود که عمده موارد آن در بررسی موارد آورده شده است که ذکر آن موجب اطاله مطلب می‌گردد.

به هر حال پس از بررسی انجام شده، می‌توان به این امر ادعان نمود که ترجمه‌ی یک واژه از زبان مبدأ به زبان مقصد، نیازمند رعایت نکات متعدد است که اغلب مترجمان و برخی صاحب‌نظران در ترجمه بدان بی‌توجهند و از کنار آن سرسری می‌گذرند. حاصل بررسی نشان داد که توجه به حوزه‌ی مفهومی و معنایی واژه، تأثیر مثبت در ارائه‌ی متن ترجمه شده از زبان مقصد دارد و بی‌توجهی بدان باعث دشواری‌هایی برای مخاطب در درک معنا می‌شود.

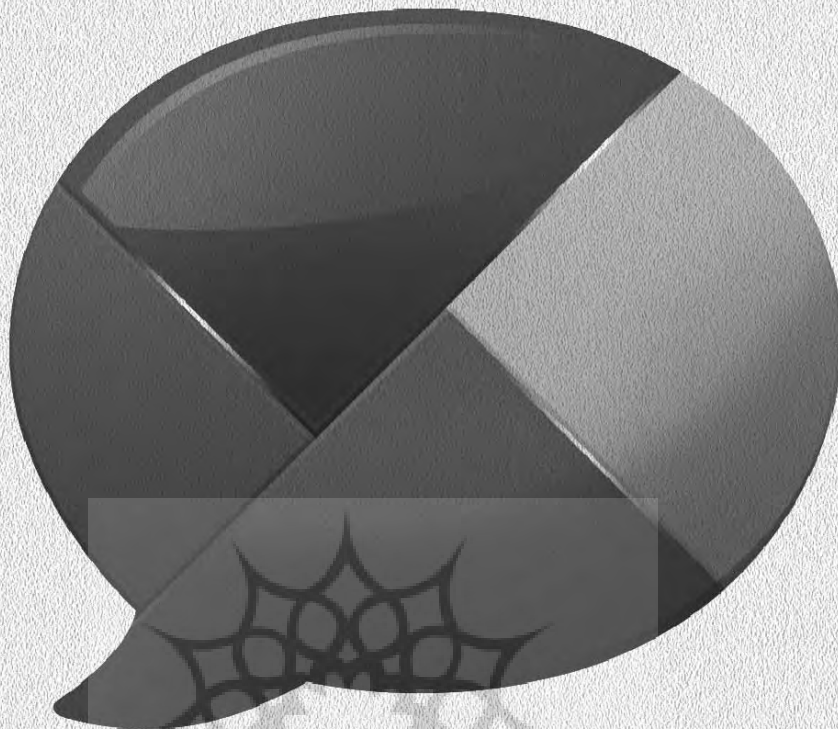
بدین ترتیب توجه بدین امر از برخی لغزش‌ها در این زمینه (لااقل در محدوده‌ی بررسی شده که واقعاً نیازمند مطالعه‌ی گسترده‌تر است) خواهد کاست.

حال در این بخش به ابعاد مختلف نقش‌آفرینی زبان از منظر اجتماعی نظر می‌شود. کارکردهای زبانی از جنبه‌ی اجتماعی تبعات گوناگونی نظیر حفظ توازن قدرت، حفظ وضعیت موجود، برجسته‌سازی شخصیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، تمایز و تبعیض و ... را می‌تواند به همراه داشته باشد که این تبعات به نوع بهره‌برداری از زبان در قالب اخبار نیز مربوط می‌شود. در ذیل مثال‌هایی آورده می‌شود که فولر به آن‌ها اشاره می‌کند و به نقش خبری مطبوعات و روزنامه‌ها برمی‌گردد.

مثال اول: حفظ وضعیت

فولر در خصوص کارکرد اجتماعی زبان خبر معتقد است که مطبوعات در دهه‌ی ۷۵ و ۸۵ سعی در حفظ وضع موجود داشته‌اند و در انگلستان در سه محور به خوبی قابل مشاهده است: قدرت بین کارگر و کارفرما، بیماران و مسئولان بیمارستان‌ها، و تبعیض بین زن و مرد. او تأثیر روزنامه‌ها را زیاد می‌بیند و دلیلش را هم در توزیع گسترده‌ی مطبوعات در کشورهای غربی می‌داند:

در کشورهای غربی کلاً موقعیت خوبی از لحاظ انتخاب روزنامه‌های چاپ شده وجود دارد. بسیاری از روزنامه‌های تیراژی میلیونی دارند؛ هر یک از آن‌ها ستون واقعی دارند، تیراژ و دوره‌ی انتشار متفاوت و



قدرت مطرح است. روزنامه‌های انگلیسی او را این‌طور مطرح می‌کنند: او یک زن است، سیاه است، زن سیاهی که گرفتار سیاست شده است، زن سیاهی که فعالیت سیاسی ضد دولت آفریقای جوبی دارد.» سری مطالب من اشاره دارد به ترکیب تهاجم او یا پتانسیل تهدید او، از نقطه‌نظر روزنامه‌ی انگلیسی محافظه‌کار متعلق به سفیدان که جاذبه‌های سیاسی و اقتصادی‌اش به وسیله‌ی بریتانیای سفید و آفریقای سیاه مورد تأکید است. استفاده از کلمات و جملات به دردیخوری را نشان می‌دهد، ضمن این‌که تلاش دارد از سفیدپوستان در آفریقای جنوبی حمایت کند. در ادامه مثالی از نحوه‌ی برخورد روزنامه‌های انگلیسی در جهت حفظ قدرت بین دولت و مردم بیان می‌شود.

مثال

اکنون به یک مثال از متن روزنامه که در رابطه با اظهار همدردی است، می‌پردازیم. این مورد از تلاش روزنامه برای عنوان نوعی همدردی است ولی بالعکس نتیجه‌ی آن ایجاد دلسردی و پوچی است. موضوع مربوط به گزارش Sunday Times (۵ فوریه ۱۹۷۸) می‌شود که در آن به وضعیت بیماران در انگلستان اشاره دارد: «کسانی هستند که ماه‌ها منتظر عمل جراحی می‌مانند. پرونده‌ها، مصاحبه با پزشکان. مصاحبه با بیماران، همه بیانگر وضع بسیار نامطلوب بیمارستان‌هاست.»

اصولاً انبوه دارند و در همه‌جا (درب منازل، مغازه‌ها و کیوسک‌های روزنامه‌فروشی) به مردم عرضه می‌شود. برای بسیاری از مردم خواندن روزانه‌ی روزنامه، رکن اساسی و برای عده‌ای هم درجه‌ی دوم بعد از تلویزیون محسوب می‌شود.

هدف اصلی اقتصادی روزنامه‌ها، نشانگر فروش صفحه‌ی آگهی‌ها می‌باشد و همچنین روزنامه، نقش دوم را بعد از تلویزیون اجرا می‌کند که در این مورد هم به خاطر آگهی‌هاست. از نظر آگهی دهنده، بخش قابل توجهی از فضای روزنامه باید به آگهی اختصاص یابد و روزنامه باید جزئی از زندگی مردم باشد و در این زمینه دو عامل وجود دارد. اول میزان تیراژ، موفقیت در فروش و سیستم انتشار، دوم کیفیت بیشتر، نظرات سیاسی و اقتصادی صنعت روزنامه می‌تواند به آن جذب مهمی از دیدگاه مخصوص بیخشد.

اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد همواره تلاش روزنامه‌ها حفظ وضع موجود است که در همه‌جا قابل مشاهده است. حتی در اینجا می‌توانیم به متن‌ها معصومانه مملو از آرزوهای جذب و خارج از هر نوع دسیسه و نیرنگ استفاده کنیم، مثل آگهی‌های تولد و ترحیم.

عملکرد مطبوعات از جهت عملکرد دیگر در منفی جلوه دادن شخصیت‌های مختلف و از جمله نسبت دادن ویژگی‌ها و صفات منفی به جنس خاص، به نوعی ایجاد تمایز و تبعیض در برداشت از انعکاس اخبار را به همراه دارد. مثلاً چرا «وینی ماندلا» (Winnie Mandela) (همسر نلسون ماندلا) تا این حد بد معرفی می‌شود. بحث



اما در همین حال با یکی از مسئولان مصاحبه می‌کند که می‌گوید «ما کادر درستی داریم و هر نوع امکانات مورد نیاز پزشکان و بیماران را ارائه می‌دهیم. به بیمارانی که نیاز به عمل جراحی فوری دارند، بلافاصله خدمات می‌دهیم و...».

فولر اعتقاد دارد علی‌رغم این که روزنامه با بیماران همدردی می‌کند، اما در ورای جملات، انتخاب واژه‌ها به نحوی صورت گرفته که این وضع طبیعی است؛ یعنی چیز غیرمتعارفی نیست. به عبارت دیگر زبان روزنامه بیانگر بی‌قدرتی بیماران است و کوشش می‌کند قدرت متفاوتی همان‌گونه که باید باشد را معرفی کند.

در یک کلام انتخاب واژه‌ها خودبه‌خود بحث حفظ وضعیت موجود است و به کار بردن دائمی آن به معنای حفظ این ساختار دائمی است. خود این Discourse، ایدئولوژی‌ساز است.

در ادامه‌ی این مثال‌های تیرها و محتوای به کار رفته در جهت حفظ وضع موجود است که تعدادی از آن‌ها بیان می‌شود:

- اگر موضوع فوری باشد، انتظار طولانی نیست.
- اغلب آن‌هایی که مجبورند برای عمل جراحی منتظر شوند، مورد فوری ندارند.

- وقتی موردی فوری شود، به بالای لیست منتقل می‌شود.
فولر در این مثال به بیان نابرابری زیاد از قدرت در میان بیماران و افرادی که مسئول مداوای آن‌ها هستند، می‌پردازد و می‌نویسد: وقتی بحث و موضوع بیماران است، مثال‌ها دارای بار ایدئولوژیکی منفی و وقتی بحث روی پاسخگویان باشد، جنبه‌ی مثبت دارد. مثال بیماران: «الیزابت کوپر ۸۲ ساله، خانم کوپر سالخورده، یک زن ۷۰ ساله، یک خانم، یک بانو، این بیماران (۹ نوبت) موارد غیر فوری منتظر بیشتر از یک سال) موارد ضروری (دو نوبت) موارد غیر ضروری (چهار نوبت)». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در بخش دوم، بیان جملات بصورت بسیار مؤدبانه و همراه با احترام است. حال آنکه در بخش اول خواننده را با افرادی مریض (که طبیعت و اقتضاء سن آن‌هاست) روبرو می‌سازد. فولر در این بخش بیش از ۱۲ مثال می‌آورد که در همه‌ی آن‌ها به نوعی چگونگی حفظ وضع موجود دیده می‌شود.

مثال دوم: قانون و نظم

یکی از شایع‌ترین عوامل توسعه اجتماع در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش خشونت و تجاوز در معابر عمومی بوده است که تعداد زیادی از مردم و نیروی پلیس را گرفتار کرده بود. کشت و کشتار و صدمات جدی در این میان عادی بود. سطح فعالیت و روش پلیس تغییر کرده بود. تعداد بیشتری افسر پلیس در این زمان بسیج شده و در نقاط مختلف کشور پخش شده بودند. پلیس به تجهیزات پیشرفته دفاعی، گلوله‌های پلاستیکی، اسب و وسایل نقلیه مجهز شد. به آن‌ها

آموزش خاص داده شد.

اما مسئله‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود، فرق بین هرج و مرج و آشوب و تظاهرات، اعتصاب‌ها و اعتراضات سازماندهی شده است. آنچه مسلم است برای دولت تجمع همه در کنار هم ساده‌تر بود و برخورد با آن هم همین‌طور. مثلاً تجمع مردم بیکار، رفتن افراد برای دیدن مسابقات فوتبال و آشوب در آنجا، اعتصاب معدنچیان به خاطر شرایط سخت کار، اعتصاب در جلوی پایگاه پلیس به خاطر آلوده بودن بخشی از کشور به مواد رادیواکتیو، خرابکاری افراد ولگرد و... به یک نوع برخورد می‌شد.

به عبارت دیگر قوانینی که در مجالس تصویب می‌شد، به نوعی بود که دست پلیس را برای سرکوب مخالفان باز می‌گذاشت، اما بیان و زبان روزنامه‌نگاری هیچ‌گاه آن را برای مردم تفسیر نمی‌کرد.

به بیانی دولت با استفاده از قوانینی که برای سرکوب افراد لابلایی و آشوب‌گر تدوین می‌شد، به سرکوب معدنچیان اعتصابی اقدام می‌کرد و همه را در زیر چتر یک قانون می‌دید. حال آنکه مطبوعات اصلاً به این موضوع اشاره نمی‌کردند و این شیوه‌ی اکثر روزنامه‌ها بود. وظیفه‌ی روزنامه‌ها، حفظ وضع موجود است.

علاوه بر این موارد زیاد دیگری در قانون می‌توان دید که با این که ضد آزادی و مصالح عمومی است، ولی روزنامه‌ها به خاطر دفاع از قدرت حاکم به آن نمی‌پردازند. مثلاً در قانون دیده شد که هر کس می‌خواهد اعتصاب کند، باید یک هفته قبل به پلیس اطلاع دهد. طبیعی است اجرای این قانون به معنی فروکش کردن التهاب اعتصاب‌کنندگان و در نهایت اعتصاب نکردن می‌باشد.

فولر نتیجه می‌گیرد که خیلی زود صدای دولت با روزنامه‌ها در بحث قدرت برای کنترل رفتارهای عمومی درهم آمیخت. این فرصت با انتشار «ورق سفید» در ۱۶ می ۱۹۸۵ و تجدیدنظر در قوانین جاری عمومی پدید آمد. «ورق سفید» حاوی مجموعه‌ای از پیشنهادات که در روزنامه‌ها گزارش شده بود، می‌باشد. تمام اوراق یک نوع موضوع یا نوعی دیگر را عرضه و به ما برای رسیدن به جواب سؤالات خبر و گزارش چیست، چه پیامی از طریق مطبوعات دارد، کمک می‌کند. آیا مطبوعات جوهره (اصل) گزارش را که حاوی تجاوز، آزادی و یا مطالب پلیسی، انتخاب بازی فوتبال و غیره می‌باشد را می‌نگرد؟ چگونه دیدگاه مطبوعاتی با همایش‌های اداری مرتبط می‌شود؟

اگرچه گزارش روزنامه‌ها به هرج و مرج عنصر فعلی اشاره دارد، لیکن این انتخاب به مسائل اصلی توجه ندارد. او در مورد اثبات کردن، راهپیمایی‌ها و... سخن می‌گوید، ولی وقتی به مطالب اصلی می‌رسد زبان آن هیجان‌انگیز و احساسی می‌شود.

مثال سوم: شخصی‌سازی

یک گرایش اصلی در مطبوعات، شخصی‌سازی است. رویدادهای



درک مستقیم خود ما از پدیده‌ها. حالا دوباره به نمونه‌ای از روزنامه‌ی «Sun» برمی‌گردیم که مقوله‌بندی دسته‌بندی را به کار گرفته است. ستاره‌ی راک، مدل، مولتی میلیونر، آوازه‌خوان، تروریست، سربازان، کارگران یقه‌سفید، رئیس پلیس، چپی‌ها، معتاد و... این نمونه‌ای از حضور و وجود فشرده و متراکم برجسب‌های مقوله‌ای در گفتمان روزنامه‌ای است.

برجسب‌های مقوله‌ای از این نوع، ساختار جهان ایدئولوژیکی را که در آن روزنامه ارائه شده است تا حد زیادی در اختیار ما قرار می‌دهد. در واقع فهرستی را از اشتغال‌های ذهنی آن مجله و یا آن مقاله است. جالب است که ببینیم چگونه مقوله‌ها، بیان می‌شوند. برخی از این مقوله‌ها مستقیم و جدی هستند؛ مثل رئیس پلیس. برخی مقوله‌ها واضح و روشن هستند مانند «چپی» و «معتاد»؛ برخی از این مقوله‌ها، ضمنی و تلویحی هستند مانند «Newsgirl» که حاکی از اشاره به یک زن بزرگسال است. تحلیل دقیق‌تر، ساختارهای دیگری را نیز مشخص می‌کند. برخی مفاهیم با یکدیگر همخوانی دارند و برخی با هم هیچ ارتباطی ندارند. این همخوانی‌ها و عدم همخوانی‌ها، روستاخ طرح‌واره‌های انتزاعی زیربنایی در گفتمان هستند. این ارزش‌ها و روابط هستند که زیربنای تئوری و یا نظری هر روزنامه‌ی خاصی را تشکیل می‌دهد و حاکی از نگرش آن روزنامه نسبت به شیوه‌ای که جهان را براساس آن نگرش و ارزش‌ها سازمان می‌دهد، است.

منابع:

- ۱- صفوی، کورش. هفت گفتار درباره ترجمه، انتشارات کتاب مد. تهران، ۱۳۷۱.
- ۲- صفوی، کورش. درآمدی بر زبان‌شناسی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳- یالمر، فرانک. ر، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، انتشارات نشر مرکز، ۱۳۶۶.
- ۴- هال، رابرت. ا. زبان و زبان‌شناسی، ترجمه دکتر محمدرضا باطنی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
- ۵- فالک، جولیا. اس. زبان‌شناسی و زبان، ترجمه‌ی خسرو غلامعلی‌زاده، انتشارات آستان قدس، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶- نقیب‌السادات، سیدرضا. ترادف و هم‌معنایی در ترجمه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب تهران، سال ۱۳۷۲.
- 7- Foular, Roger, 1991. Language in the News: Discourse and Ideology in the Press. Routledge.
- 8- Yule, Gorge. 1985. The Study of Language. Cambridge University Press.

مربوط به افراد به احتمال زیاد، داستان‌های خبری می‌شوند. افراد خبره‌ای که کاری کرده‌اند، افراد معمولی که اتفاق خاصی برای آن‌ها افتاده است، یا افراد گمنامی که دچار حوادثی مثل زلزله شده‌اند، موضوع داستان‌های خبری هستند. مثلاً یکی از بحث‌های روزنامه‌ی «Sun»، داستان‌های درباره‌ی افراد مختلف است و یا درباره‌ی شخصیت‌های تلویزیونی و ورزشی صحبت می‌کند. (موضوعاتی مانند مردی خود را از دفتر کارش پرت کرد؛ مرد ۸۶ ساله‌ای که خانه‌ی سازمانی خود را خرید؛ مردی که ابتدا همسرش را با گلوله کشت و بعد خودش را و...) مقاله‌ها، حاوی خبرهایی درباره‌ی «افراد» است و هیچ گزارشی از فرآیندها یا پروسه‌های کلی و جامع‌تر در آن‌ها یافت نمی‌شود.

عینیت (عینی‌گرایی) این استادهای فردی، بسیار است. به خصوص پرداختن به جزئیات از قبیل سن، محل سکونت، شغل و ظاهر شخصی افراد، همراه با کاربرد آزادانه‌ی تصاویر زیاد مشاهده می‌شود. اما این ویژگی‌های سطحی یک خطا یا یک «توهم» است.

جهانی که مطبوعات آن را ترسیم می‌کند، همانند جهانی که ما احساس می‌کنیم و در آن زندگی می‌کنیم، یک مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ی فرهنگی از «مقوله‌ها» یا «مفاهیم کلی» است و نه مجموعه‌ای از افراد خاص. اگر جهان را به شکل مجموعه‌ای کلان از امور فردی و افراد تصور کنیم، در جزئیات غرق می‌شویم، اما از طریق مقوله‌بندی پدیده‌ها یا دسته‌بندی کردن مفاهیم، جهان را اداره می‌بینیم و به آن معنی می‌بخشیم.

با در نظر داشتن یک فرد به عنوان نمونه و شاخصی از یک «نوع»، روابط ما با آن فرد ساده می‌شود. ما درباره‌ی آن فرد، براساس ویژگی‌هایی که به آن دسته از افراد نسبت می‌دهیم، فکر می‌کنیم. این ویژگی‌ها و صفات دسته‌بندی شده و یا مقوله‌بندی شده از قبل در ذهن ما موجود است. در این صورت هم این مقوله‌بندی و دسته‌بندی کردن‌ها ممکن است ما را به کلیشه‌ای عمل کردن بکشاند یعنی یک مدل ذهنی ساده ایجاد شود که ویژگی‌های فردی افراد در آن نادیده گرفته شود (پس اگرچه مقوله‌بندی کردن کار را ساده می‌کند، ولی احتمال دارد که ویژگی‌های فردی را پامال کند) و تنها ارزش‌هایی در نظر گرفته شوند که برای آن «نوع» از افراد مناسب باشد.

در اینجا یک فرآیند ایدئولوژیک اساسی در کار است. یک مدل اجتماعی ساخته شده از جهان، بر روی ادارک و شناخت ما افکنده می‌شود؛ به نحوی که چیزهایی را که ما می‌بینیم و یا درباره‌شان می‌اندیشیم، براساس یک طرح‌واره یا «شما» بی از ارزش‌ها ساخته می‌شود و نه براساس آنچه که ما خود مستقیماً درک می‌کنیم. (یعنی یک مدل از پیش تعیین شده‌ی اجتماعی در ذهن همه‌ی ما وجود دارد و امور را بر حسب آن مدل ارزیابی می‌کنیم) پس در مقوله‌بندی امور، طرح‌واره‌هایی که اجتماع دیکته می‌کند، مطرح است و نه تجربه و

